تحلیل رفتار فرد مسلمان و شیوه‌ای برای اصلاح رفتار

نویسنده: مهدی طبیب

چکیده
در هر یک از انسان‌ها، براساس اطلاعاتی که دریافت می‌کنند، بیشتری شکل می‌گیرد که اساس تفسیر پیدا می‌کند و حوادث زندگی را در اثر تشکیل می‌دهد. براساس بیشتر مزبور، روحیات و احساساتی به فرد پدید می‌آید و روحیات و احساسات، فرد را به رفتارهای خاصی بر می‌انگیزد.
در بخش اول مقاله، ابتدا بیشتری از فرد مسلمان درباره خداوند، جهان آفرینش و انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس روحیات و احساساتی که در مورد خدا، جهان، و زندگی، براساس این بیانها در یک به وجود می‌آید مور می‌شود و سرانجام رفتارهایی که براساس این روحیات و احساسات در فرد مسلمان شکل می‌گیرد بر سرده می‌شود.

در مؤلفه نکاتی از قبیل نقش بیش و عشق در توکوین و تشريعت، تأثیر رفتار در ایجاد مللات اخلاقي و تغییر بیشتر، خطر جامعه ویشورته از نظر علم و تکنولوژی و محروم از تهذيب و تربیت اخلاقی، و بی‌پایگی اخلاق ماهیان خدا و مذهب، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نتیجه گیری، به ضرورت کنترل و هدایت رفتارها خرج مان با تصمیم و ارتباط بیشتر، به روای خودسازی و به روای اصلاح دیگران اشاره شده است.

مقدمه
افتار انسان یا هر شخص یا هر چیز، ناشی از احساسات است که مست ثبت به آن دارد. این احساسات (محبت یا کرامت) از نوع تلقی فرد در مورد آن شخص یا آن چیز بر می‌خزد. به یکی دیگر، بیشتر انسان موجب پدید آمدن احساس ای، و احساس ای یا سبب شکل گیری رفتاری از می‌شود و یا بیشتر رفتار انسانی را تشکیل می‌دهد.

بینش فرد مسلمان
فرد مسلمان در مورد خداوند، جهان آفرینش و انسان دارای تلقی و بینش خاصی است که در ذیل به بررسی و
الف - پیشین فرد مسلمان درباره خداوند
اینکه فرد مسلمان خداوند را چگونه می‌ویفندی می‌داند مطابق است که تحت عنوان اسماء و صفات الهی در منابع اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. اسماء و صفات الهی به حوزه‌های زیر قابل تفسیر است:

1. اسماء و صفات ذات: صفاتی که خداوند صرف نظر از مخلوقات دارا می‌باشند، صفات ذات نامیده می‌شود.

2. اسماء و صفات فعل: صفاتی که پیانگ نوع رابطه و رفتار خداوند با مخلوقات است صفات فعل قلمی می‌شود. این صفات را دو گروه صفات جمال به ترتیب و صفات جمال به تقریر می‌توان تقسیم نمود. به این اساس، اسماء فعل خداوند به دو گروه اسماء جمال و اسماء جمال قابل تفسیر است. اسماءی از قبیل رحمن، رحیم، عفو، ضیافت، ذراذ، مرید، لطف، شکوه، دین، سردار، جواد، ناصر، محسن، حکمان، میتار و وردود از اسماء جمال و اسماءی از قبیل غالب، فقیه، خلاق، مبدل، داده، سنابچی حسین، حسن و منتفاق از اسماء جمال خداوند شمرده می‌شود.

قرآن کریم خداوند را با اسماء فراوانی نام برده و در دعاها و مناجات‌ها که از مخصوصین رسیده، همچون دعاها چون کبیر، مشمول، مجبر و مستحکم که در اواخر مفاتیحالجنان ذکر شده، نامهای پسری بیرای خداوند بیان شده است. در آیات و ادیب و روايات صفات خداوند نیز ذکر شده است.

تأمل در معانی و مفاهیم این اسماء و صفات زمینه آشنا و شناخت هر چه بیشتر خداوند را برای فرد مسلمان فراهم می‌آورد.
گل‌هایی کرد رخش روز ازل زیتر نمایع
عکسی از پیرتری که در رخ آنهاو افتاد
این همه عکس و نقش مخالف که نمود
یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد
در حیدت قدسی آمدست که خداوند می‌فرماید:
کنت کناره عینی نافذ‌بیست از اعراف فلخت‌اتن اعلی
لکی اعثره؛ من گنجین پنهان بودم که دوست داشتم آنها کاو و
شناخته شدم یا آفرینش را ایجاد کردم تا آنها کاو و
شناخته شدم (نجم الدهن رازی، سنارات السائرین).
نباورن، جهنم آفرینش همچون نالار آینه کاری شدیدای
است که تمام در دویار و کف و سقف آن با آینه‌های رز و
درشت پوشیده شده است و در میان این تالار صاحب
جام‌الی ایستاده است و هر یک از آنها به تناسب اندازه و
ظرفیت‌شان و تیز از توجه به نحوه قرارگرفتنشان در مقابل آن
صاحب جمال، جلوه‌های زیبا و را بی‌بار می‌تندید و در
خود نمودار می‌سازند. پس آنگه به دیده بصر بردو در چیز
نگریسته شود، جلوه‌هایی از اسامه و صفات خدا در آن
مشاهده می‌شود.
آینهی به خودی خود فاقد هر صورت و شکل، و فقر
محض هر زیبایی و جمال است؛ لذا اگر در آینه‌ای کمال و
جمال مشاهده شود، بازتاب جمال و کمال کسی است که
در آن تجلی نموده است و اگر در تالار آینه عالی برخی از
جمالها و کمالها در آینه‌ای مشاهده نشود، این نقش و
کاستی ناشی از محدودیت و کوچکی خود آینه است.
با عتاین به آنها گفته شد آفرینشی تعیین تجلی اسامه
و صفات خداوند در آینه‌ای ممکن.

الحمدلله المجلی خلقه بیله: سپس خداوند را به‌راوی
آفرینگانش به وسیله خود آفرینه‌هایی تجلی نمود. (خطبه
108 نهج البلاغه)
روی خدا زه سر پیداست آشکارا
که دیده‌ای خدا بین تم یک‌بندگ خدا
این تولوا فرم و جه: به هر طرف روی یک گردانید
جوش نرخ پیش‌آمد و گر راهت‌ی ای حکم
نسبت می‌کنی به غیر که این‌ها خدا کند
و چون خداوند نسبت به او رفته‌های خود لطف و
رحمت دارد و حتی توهین و خشم‌نگی نیز در باب، لطف و
رحمت است، پس حضر آن‌ها از طریق و به واسطه هر
موجودی، خواهان نشانکان خواهند دیگر موجودات عالم طبیعت
و خواه موجودات ما از طریق طبیعت همچون فرشتگان، برای
هر کس و هر چیز رخ دهد، علاوه بر اینکه کار خداست
عين خیز و مصلحت نیز هست.
به دیک و صاف تو را کار نیستم دم درکش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطافست
توجه به این امر که از خداوندی که نه در تشخیص
مصالح بندگان دچار جهش و انشاب و فراموشی می‌شود و
نه در خير اندیشی و مصلحت خواهی ای برای آنها اندک
تردیدی وجود دارد و نه هیچ ضعف درونی یا نیروی
خارجی مافوق و نه از عمل کردن آنچه به مصالحت
می داند و قصد عملی کردن آن را دارد باز می‌دارد، جز خیر و
مصلحت سر نخواهد زد، سبب خواهند شد که به نسبت
به خدا علیم رحمی تقدیر و افعال الهی حق نظر یادبود
شود. اگر فرد با آن خشونت ظنی به تأمل و تدبر در آنچه
خداوند نسبت به او انجام داده بهره باد، قادر خواهد بود به
گوشه‌هايی از الطاف خداوند نسبت به خود پی برد.
جوش نرخ پیش‌آمد فرد مسلمان درباره جهان آفرینش
این امر که عالم ظاهری دارد که با حواسی ظاهری انسان
قابل درک است و از آن به عالم طبیعتی ای عالم ملک و یا
دیگری تعریف می‌شود و باطنی دارد که از حواسی ظاهری بشر
پوشیده است و انسان‌نیا با حواسی باطنی قادر به درک آن
است و از آن به عالم ملکیت یا آثار تعریف می‌گردد.
قرآن کریم می‌فرماید: یعلیم آنان ظاهری‌ای از قدرت‌های
و هم عن الخرى هم غافلگیر می‌شسر مرم تناها به ظاهر
زنگنه دنا آگاهاند و از آخره (باطن زنگنه) غافلگیر
(آیه ۷، سورة روم).
با خروج محیط اشتیاق می‌گردد. اینکه بشر با دست یافتن بیه هر میزان از این خواشتهای دنیوی سیرای نمی‌گردد و بی‌پرسه تشته است و بی‌پرسه طلبه، به روشنی آشکار می‌سازد که از پی‌کم ممکن متخلص و نامحدود، یعنی خداست به‌من‌های اینکه خود بدرد حیتیت واقع بخشد.

هر آن کس عاشق خوانی ماه روزست

بمانند یک‌دان عاشق اوست

فردد مسلمان با محیط فطری خویش بپرده و جلوده را یا خود او اشتیاق تغییره است لذا از آنها دل بریده و به صاحب جمله که هم‌هدهدند و مطلوب بی‌تهی مشهور در آینه‌های ممکنات از اویند رو نموده است و ندا در داده است که:

"لا نجابت افتلاحین... از برده ما تشکرون، از وحشته

وهجه الی لقب فنر السموم و الاضر حنیف: از چندی‌ها

راکه (همت و کمال‌الشان از آن خوردگان نست و لاأول

می‌کنند دوست دادن... من از آن‌چه شما (مردم آنها را به

چای خداوند) و (شرک می‌وزید (رودی گردان و) بپرزم

من تنه به جناب کسی روی می‌کنیم (با تجلی خویش)

آسان‌ها و زیم‌ها را افراد آنی (آیه 79 - 76 ظریر الاعمال).

مطالعه و تفکر فرد مسلمان در زمینه اسما و صفات

الله، که یکپارچه خویش و کمال است. آتش محیطه به

خطر داده و یا شدت‌تری می‌نماید، و تأمل و تدریج یوز در لطف و

عطا و ستر و مدارا که خدا در زندگی با ما می‌کند به

شدت محیطه به خدا می‌زنگیم. الکه آنها آتش جهنمیتی

آنکه ایام آوردهد محیطه زندگی می‌خواهد شدیدتر است,

آیه 145، سورة بقره). تمام شوق و اهتمام چنین فریدی نیل

به وصال و لقاء محیط و آنست و خلوت با او است، دویری

و عدم دیدار اوست که وی را محور می‌سازد و از نظر

محیط اندازه و محوریت از عیانی اوست که براشی

تلخ و هرس انگیز است. این عشق سبب می‌شود که

لحظاتی از یاد محیط حاصل ناشد و خش و عشق او

و برای وصال او به کاری روی نیازور و سختی در یزد ندان.
فرد مسلمان اگر هدف و مقصودی اختیار کند، پس از صرف نوان لازم برای نیل به آن با اعتماد به یکنی خداوند مصلحت را بهتر تشخیص می‌دهد، بر خدا تولگی می‌نماید و او یا کلی می‌سازد تا هر آنچه را او مصلحت می‌داند خواه تحقیق خواهش‌ها و خواه عدم تحقیق آن را عملی سازد، او یا باعث به یکنی خداوند که مولای انسان است، از نیازها و حوایج بندیده‌اش غافل نبیند و بر احتیاجات واقعی و مصالح حقیقی عبد بهتر از خود و واقع است و تمام آنها را خود به‌عهده گرفته و مکمل است، هم‌چنین را به انجام وظایف بندیده‌مانند می‌سازد و از هر چیز مصمم اندیشه برای خود و برای راه و تبدیل برای تمام منابع خوشی فاز شده و همگی امور دنیا و آخرت خود را یکجا به خداوند تفریض می‌نماید.

افضای امروز از این‌اکنون نباید برای نظر نگاه نمایند که با خوشی را به خدا واگذار و تفریض می‌نماییم و همین‌جا خداوند بر (مشکلات و حوایج بندگان) آگاه است و پینا است، (آیه ۴۴) سوره غافر.

الم انتظار و تبدیل لکه تن به بد کن و با انتخاب و انتخاب خود از اختیار و انتخاب خود به نبایزند، (محدث قمی، مفتی اللحنان، دعاء عرفه امام حسن ع.)

۱. توجه به عظمت مقام الهی و بزرگی حقی، که بر بندگان دارد و اشرافی که خداوند بهره‌آور است و نهان امور ایشان دارد و یکنی عالم محضر خدانداهنده می‌گردد که روایت حیا و ادب در محضر الهی تمام لحظات و زوایای آگاه فرد مسلمان را فراگیرد و خود را در هر مرتبه‌ای معرفت و طاعت و شکر به باشد، عاجز از ادای آنچه سازوار حضرت حقی است بداند و در هر زمینه معرفت، طاعت و شکر، خوشی را قاضی و مقصور بینند. تا جایی که...
روحيت و احساس‌هاي فرد مسلمان درباره زندگي خود

فرد مسلمان آن گاه که در این زمینه مصروف قرار گرفت، از چهار چرخ و با درشت و پرداختن به امور دینی، چگونه از آنچه اصل و همگام بازمانده است و یافته باطن ملکوتی و قده فعالیتی را حيكتات ان تصاویر دارد و از چه عظمت‌ها و کمال‌ها و ارزش‌هاي محرموند شده است، احساس خرسان و ندامت می‌کند. باراک از آن و اهميت آنچه می‌توان بدون ناپل شده، آنان طلب براي نايل به کمال‌هاي انست و تجدید، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نامت، به وصیت کمال‌هاي انست و نام
و انتوا پیشنه‌کنن و در بزی شرکت تنهاکید (رهباییت و تارک دنیا شدن مشکل روایت و روایت دارد و بازی درصد مطالعه‌ای یا بر آمد، علیه بر این چنین داشت آخری به علم اینکه نقش لازم را در زنگ تشفیح از طریق بازی تکنیک تفسیری) کسب نکته، در کلاس (کسب معرفت و تزمین، نظر، و عبادت) نظر فاگیری و به‌هم‌مدت شایسته را نخواهند داشته و از نمرات ارزندبازی و وزرخ (قرب الهی) و کمال انسانی قابل کسب در عرصه فعالیت‌های دیروزی‌گی نیز محسوب خواهند مند. متفاوت‌الاً اگر دانش‌آموزی باید زنگ تفسیری را اجتناب یک برای خروجی در جهت خود‌تنفیذ جسم و عصبی او می‌افزاید و به‌هم‌مدت حضور در کلاس درس نیز تضمن حواس و فکر در پی ماجراجه‌اند زنگ تفسیری قبل و پیوندهایی بین زنگ تفسیری بعد است و به‌هم‌این از کلاس نخواهند برد. همان گونه که نمازها و عبادات فردی که دنیا را چندی گرفته و لذا در طول انجام آنها به فکر کارهای دیروزی است و بی حضور قلب به جا می‌آورد، تمرین جدیدی برای او یک بار نمی‌آورد.

رفندهای فرد مسلمان
و روحیت و احساس‌هایی که به آن اشاره شد فرد مسلمان را به رفندهای زیر و اعضا دارد.
1. تلاش در جهت افزایش آگاهی و رشد معرفت خویش در زمینه شناخت خدا، جهان و انسان، و تفکر در جهت پی‌بردن به حقیقت هستی خود و نقد مثبت و منفی شخصیت خویش و راه اصلاح و تکمیل نفس خود.
2. تلاش و اهمت در جهت تزییه و تهذیب نفس و مطالعه بیماری‌های درون خود با بهره‌گیری از طبیابان روشنایی که همان انسان و اولیای الهی اند، و عمل به دستورات ایمان.
3. مراهقات ادب حضور در محضر حق و انجام آنچه موجب رضای آنست و به‌هم‌آوردن از آنچه تا نمی‌پردازند، در تمامی لحظات و مواقف زندگی.
کارگیرمندی آنها فردی باشد که قوری جسمی و صنعتی درون او برای مسلمان باشد از بهای پست تا روحیهش دندورت، از ابیس مکاتئر خواهد بود، و اگر صفات ملائک از برجسته و مستندی شد، و قوای جسمی و صنعتی نشانی از دستوردهای داشت و در مسیر مسالمت و میلاد هر یک و دیگران که بار خواهد بست. بنابراین به هیچ وجه علم قادر نخواهد بود انسان را در دنیه بی ناز نماید و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه ساده و جهان انسانی کار در مکتب دین تبریت نیاز دارد، همچون گیاههای حره و خودریاب فاقد کمک‌های انسانی مراکز و دلگیری‌های را از این دنیه
نتیجه‌بندی
با عنايت به نقش بنيادين بيشت فرد در شكل گيري روحانيت و احساسها و نهایت رفتارهای او، برای تحليل و نيز اصلاح و تغيير رفتارهای فرد، باید از بيشت و آغاز كرد.
از سویي دیگر کنترل و هدایت رفتارهای فرد مي توانند زمينه‌ پديد آمدن ملكات فاضلإ اخلاقی را فراهم سازد. بنابراین

(1) آنچه سبب شد دست به تجکلی و آفرینش بزنند (انهایی که آبادان موجودی که آنهم تمام نیما اسامی و صفات خدا باشد) هدف فعل است.

(2) اعتقاد به اینکه هر چی می‌شود کار خاتمه‌ی با عقلانه به اختیار و آزادی مخلوقات صاحب اختیار همچون انسان تناظر ندارد. آنچه در این مورد به تابع آگاهی ذهنی و علی مخاطبان این نوشته می‌توان ذکر نمود، این است که انسان در حال به‌دلیل آزادانه‌ی تصمیم گیری نست. لکن عملی شده‌اند نیست، که همان مفهوم به این تکراری می‌تواند برای آن در جهان خارج است. پس هر آنچه از انسان و دیگر موجودات صاحب اختیار سر می‌زنند چن حاکم است، که این خواست آنها کاری از آنان سرزنده و نه تغییر و مطلق غمانی که به صرف خواست آنها بی‌بالا با این تکراری می‌تواند از آنان سرزنده. بلکه نقش فرد در آنچه از سر می‌زنند جهت ایستادن جبر و نه تغییر، و این همان مطلوب است که هدف معرفت امام شد.

(3) برای آرامش بی‌شعار و تکمیل دانستها در زمینه مباحث این نوشته می‌توان از منابع زیر بهره‌گرفت:

- ابراهیم امینی، «خورشیدی)، انتشارات شفق.
- احمد نراقی، «عمرالسعود، مؤسس مستعمرات عربی».
- همید نراقی، «علم اخلاقيات اسلامی»، مجموعه، انتشارات حکمت.
- فیض کاشانی، «حقائق»، صادقی، انتشارات اسلامی.
- نظر علی طالب‌نژاد، «کوشش‌الاسلام‌ی»، طلب، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- محمد شجاعی، انتشارات سروش.
- عبدالمحمد همدانی، «برکارینش»، انتشارات بیدار و حکمت.
- جواد ملکی طریمی، «رسائل للابن»، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- حسن حسنی نیری، «رسائل للابن»، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- فیض کاشانی، «رواه نجات»، رجب زاده، انتشارات پام آزادی.
- جواد ملکی طریمی، «سلک عماران»، رستگار، نشر سایه.
- جواد ملکی طریمی، «سلک عماران»، رستگار، نشر سایه.
- جزوات و نظرات بی‌شعاری به دنبال جهان انسان از مفهوم توحید افعالی و جلوه‌هایی از توحید افعالی در کلام الهی، مقاله، «معماری عمومی شایستگی و
برترین نیروی انسانی در مدیریت اسلامی»، در شماره ۱۳، فصلنامه مدیریت دولتی، به قلم نویسندگان، این نوشته.